

از معنی

خرداد مرداد

توضیح و اوضحات

هر گز گمان نمی‌کردم در امات معموله و مشهوره که در اتمام فرهنگ های فارسی ضبط است غلط های فاحش راه باید و بسر حد شهرت برسد، اینک بر خلاف کمان خوش می بینم که در اینگونه لغات هم غلط رخنه کرده و مردم از منطقه کاران بی سوادی که حتی از مراجعه بیک کتاب لغت عاجزند پیروی می کنند.

چندی قبل در یکی از جرائد خواندم که (خرداد) را یکی از مدعیان تخصص و تتبع در لغت پارسی و (کل مدع کذاب) باواو (خور داد) اعلان کرده و این املائی غلط را صحیح پنداشته بود.

این اوقات نیز دیده میشود که درباره از جرائد (مرداد) را (امرداد) می‌نویسند حتی در بعضی از مقامات رسمییه مانند وزارت جلیله معارف که تصحیح لغات را وظیفه دار است از این غلط پیروی شده و در مجله تعلیم و تربیت بجای مرداد امرداد نکاشته اند

با این گونه وقایع آیا امروز ما محتاج بیک انجمن علمی (آکادمی) نیستیم که هرگاه غلط و خطائی در کلمات راه یافت صحیح را اعلان کند و در حقیقت عامه مردم پیرو آن مجمع باشند نه مقلد مدعیان غلط کار؟ اما بشرط آنکه اعضای مجمع از همین اشخاص غلط کار انتخاب نشوند و گرنه نبودن آن بهتر است زیرا آنوقت با سمت رسمیت صحت از تمام لغات دور و غلط در کل ترکیبات راه یافته بجای زبان پارسی از بین میرود

در اقوام بادیه کرد عرب علم نحو و صرف بحکم احتیاج و برای معانت از غلط و خطا تصنیف و تدوین شد و بمحض اینکه دیدند توسعه جامعه و شرکت ملل مختلفه عالم در زبان عرب ابواب غلط و خطارا در مفردات و مرکبات بر گشوده فوراً حس احتیاج علوم نحو و صرف و لغت در آنان تولید گردید و علوم ادبیه را تا سرحد کمال و بدرجه که هیچ ملتی از ملل عالم هنوز پایه آنان نرسیده تلیف و تدوین کردند. در حالات ابوالاسود دثلی واضح علم نحو معلوم است که روزی بخانه خود وارد شد یکی از دختران او گفت «ما احسن السماء بضم النون» گفت ایدختر ستارگان بهترین اجزای آسمانند، دختر گفت ای پدر من از بهترین اجزا سؤال نکردم بلکه از خوبی آسمان اظهار تعجب کردم. گفت پس باید بگوئی (ما احسن السماء بالفتح) گویند همین سبب اول بابی که ابوالاسود در علم نحو نوشت باب تعجب بود.

بعضی گویند که زیاد ابن ابیه والی عراقین از ابوالاسود خواست تا علمی وضع کند که امام ناس و معرف کتاب الله باشد ولی ابوالاسود استنکاف کرد تا روزی شنید که خواننده میخواند (ان الله بری من المشرکین و رسوله بالکفر) پس با خود گفت هرگز گمان نمی کردم کار مردم بجائی بکشد که در قرآن هم غلط راه یابد آنوقت فرستاد نزد زیاد و از او کاتبی خواست و قرآن را معرب ساخت یعنی علامات ضم

و فتح و کسر را در خط داخل گردانید .
 واضح عام نحو بشهادت تاریخ علی ابن ابیطالب علیه السلام است ولی
 ابو الاسود انرا تدوین ساخته چنانچه گفته اند (انما سمی النحو
 نحو الان ابا الاسود قال استاذنت علی ابن ابیطالب علیه السلام ان اضع نحو
 ما وضع لسمی لدالك نحو)

اکثر مورخین برانند که سبب وضع این علم آست که بعضی از
 عرب ترکیباترا غلط و عباراترا ماحون میخواندند و می نوشتند علی
 علیه السلام فرمود که اگر قانونی نباشد که مردم را بخطا و صواب
 آگاه کند کار بدانجا میرسد که مردم قرآن و احادیث را غلط بخوانند
 و عکس معنی استفاده شود

پس ابوالاسود را خواست و فرمود [انح الی ما یصلح الکلام] ابوالاسود گفت :
 ضوابط کایه را تعیین فرمائید تا من مسائل جزئییه را از آن استخراج کنم فرمود :
 کلمات سه نوعند اسم و فعل و حرف ابوالاسود پرسید ما الاسم والفعل و
 الحرف فرمود الاسم ما انباء عن المسمی و لفعل ما انباء عن حركة
 المسمی و الحرف ما اوجد معنی فی غیره - پس ابو الاسود از اینجا
 تمامت اقسام اسماء و افعال و حروف را استخراج کرده عرض رسانید .
 علی فرمود اکنون اقسام مرفوعات و منصوبات و مجرورات را معلوم
 باید کرد ابو الاسود گفت آنان کدامند فرمود کل فاعل و ما
 شبهه مرفوع و کل مفعول و ما شبهه منصوب و ما سواهما
 مجرور .

پس ابو الاسود از اینجا تمامت اقسام مرفوعات و منصوبات و
 مجرورات را بیرون آورد - بعضی از مورخین گویند علم نحو در
 زمان علی علیه السلام ایجاد شد و در زمان ولید ابن عبد الملک روتق
 گرفت و سبب آن بود که اعرابی برای نظام پیش ولید آمدند عمر

ابن عبد العزیز هم حاضر بود ولید از اعرابی پرسید « ما شانك » بفتح
 نون اعرابی متفکر شد که این چه سؤالیست و بعد از زمانی گفت
 (ما شاننی الاطول انھی) در صورت فتح نون معنی این است که
 ولید گفت چه چیز زشت و نالص کرده است تو را اعرابی بعد از
 فکر زیاد گفت جز درازی بینی چیزی مرا زشت نکرده . ولید از
 آن جواب در شکفت ماند عمر ابن عبد العزیز گفت « یا اعرابی ان
 الامیر یقول ما شانك بالرفع » یعنی مقصود تو چیست . اعرابی گفت
 « جئت لخصومة مع ختنی » یعنی برای خصومت با داماد خود
 آمده ام . ولید گفت « من ختنك » بفتح نون یعنی کی تو را ختنه
 کرده اعرابی با تعجب گفت (وما سؤال الامیر من هذا الامر الشنیع
 رجل من احياء العرب یختن الناس) یعنی این چه سؤالیست از یک امر شنیع
 مردی از قبایل عرب که همه را ختنه میکند مرا ختنه کرده .
 ولید از جواب اعرابی در تعجب شد در صورتیکه از غلط گوئی خود
 باید تعجب کند
 باز عمر گفت « ان الامیر یقول من ختنك بالرفع » اعرابی
 شرح حال باز گفت نگاه تو ولید از عمر پرسید این چه حال بود که
 اعرابی از سخن من معنی دیگر درک میکرد عمر کیفیت اختلاف معانی را
 بسبب اختلاف حرکات بیان کرد
 ولید را از این پس در آموختن نحو و صرف شرقی تمام پدید
 آمد و پس از ولید عمر ابن عبد العزیز برای حفظ زبان عرب بتشویق
 و ترغیب علما پرداخت و در عهد او خلیل ابن احمد بصری و سبیبویه و
 اخفش این علم را بدرجه کمال رسانیدند
 مقصود از طول کلام این بود که هر امت و طائفه بمحض
 این که زبان و لغت خود را دستخوش خطا و غلط دید یا برای
 حوائج زمان نارسا یافت فوراً در مقام برآمدن علما و فضلا را

علت اینکه اساتید باستان بدون واو ضبط کرده اند آن بوده که اشتباه به [خورداد] مرکب از خور بمعنی خورشید و داد بمعنی دادن چنانچه در این مصرع است « چرخورداد در صبحدم روشنی » نشود و فیما بین مفرد و مرکب در کتابت فرق باشد .

گویا اعلان کنند (خورداد) با واو چنین خیال کرده که چون خرد داد در اصل مرکب از خور و داد میباشد پس باید با واو باشد .

این خیال اولاً دلیل ندارد وثانیاً بر فرض آنکه در اصل چنین بوده باز میگوئیم برای آنکه با اصل مشتبه نشود ائمه لغت آنرا بدون واو ضبط کرده اند و اجتهاد در مقابل نص با تفاق تمام دانشمندان جایز نیست . بعلاوه اگر هر کلمه را باید با املای اصلی نوشت لازم میآید که (ضرب) ماضی را الضرب بنویسیم با الف و لام چون در اصل الضرب بوده است !

در کلمه مرداد نیز چنانچه پیشتر به بعضی خیال کرده اند که هر دو صورت صحیح است بدلیل آنکه بسیاری از کلمات پارسی با الف و بی الف هر دو استعمال شده مانند سپر و اسپر . نوشیروان و انوشیروان . ولی این خیال هم باطل است زیرا کلماتی که با همزه و بدون همزه هر دو صحیح است دلیل صحت استعمال بزرگان لغت و ضبط قرهنگهای فارسی است . و در لغت مرداد استعمال با همزه و کسر میم أبدا دیده نشده و هر گز استعمال نگردیده و چنانچه در علم اصول ثابت است لغات توقیفی هستند و کسی حق ندارد بمیل و سابقه خود در آنها تصرف کند و گر نه هر ج و مرج در لغت لازم میآید . پس این قیاس باطل و مسلم (امرداد) با همزه و کسر میم غلط است . باری اینها مناسبات و ملایمات بود و دلیل قاطع تصریح

وضبط آمده است و بزیر کان سخن است که ذیلامختصری از مفصل نگاشته میشود
(خرداد)

مؤلف فرهنگ جهانگیری چنین مینکارد و از گفتار اساتید
شاهد می آورد : (خرداد) با اول مضموم بثنای زده چهار معنی
دارد اول اسم ملکیت که موکل است بر آبهای روان و درختان و
امور و مصالحی که در ماه خرداد واقع شود بدو متعلق است بدلیل این دو بیت
چو زرتشت از انجای بر کاشت روی همانگاه خرداد عهد پیش اوی
بزرتشت گفتا که ای پاک جان سپردم بتو آب های روان
دوم ماه سوم از ماه های شمسی و آن مدت ماندن نیر اعظم
است در برج دو پیکر که تبازش جوزا خوانند سیف اسفرنگی راست
(بروح نامیه نقش بهار میبندد)

(نسیم خاق تو در کار خانه خرداد)

سوم روز ششم را گویند از هر ماه شمسی و بنا بر قاعده کلیه
که تزد پارسیان مقرر است که چون نام روز با نام ماه موافق آید
آنروز را عید کنند و جشن نمایند آن را جشن خردادگان خوانند
گویند که در این روز نیکست حاجات از امشای سبندان و سرورش وزن
خواستن .
چهارم نام آتشکده باشد پس عالی امیر معزی فرماید

آهن یولاد با عزمت ندارد محکمی

آتش خرداد با خشم ندارد التهاب

(مرداد)

هم در فرهنگ جهانگیری نگاشته شده .
مرداد با اول مضموم بثنای زده سه معنی دارد اول نام فرشته
است که موکل است بفصل زمستان و تدبیر امور و مصالحی که در

ماه مرداد و در روز مرداد واقع شود با او متعلق است فردوسی فرماید
 ز هر چه بکام تو ایزد دهاد (مرداد) و مرداد باش از بر و بوم شاد
 و از این بیت دیگر فردوسی چنان استفاده می‌شود که مرداد مو کل
 چهار پایان باشد (مرداد) (مرداد) (مرداد) (مرداد)
 و خرداد باش از بر و بوم شاد آن چهار پایانت هر داد باد
 دوم نام پنجم ماه بود از سال شمسی و آن مدت ماندن غیر اعظمت
 در تراج است شیخ نظامی فرماید
 سوادى دید نزهتگاه جمشید درختش ارغوان و سبزه‌اش بید
 همه فصلش چو مرداد جلالی نبودی صحن او از سبزه خالی
 استاد فرخی راست

تا بمرداد گرم گردد آب تابدیمه ماه سرد گردد باد
 روز کارش خجسته باد و برو مهرگان فرخ و همایون باد
 سوم نام روز هفتم است از هر ماه شمسی و بنا بر قاعده کایه که
 نزد پارسیان مقرر است چون نام روز با نام ماه موافق آید آنروز را
 عید گیرند و جشن کنند و آنرا نیلوفر خوانند و گویند هر کس در
 این روز حاجت از بزرگان و پادشاهان بخواهد البته بزودی برآید
 حکیم قطران گفته

در هفتم مرداد بفیروز می خورم بگذار بفیروزی سه صدمه مرداد
 (انتهى)

باری تمام فرهنگهای فارسی در آنچه نکاشتیم متفقدند و اساتید سخن
 از باستان تا کنون بر خلاف (خرداد و مرداد) ننوشته و استعمال
 نکرده اند برای آنکه سخن بطول نینجامد تنها بنکارش صاحب فرهنگ
 جهانگیری قناعت کردیم و ما بقی کتب را بمراجعه و مطالعه ادبا و
 فضلا محول میداریم

در خاتمه امیدواریم که این غلط و اشتباه از تقویم های مملکت و ادارات رسمیه دولتی بزودی خارج شده و من بهر هم گوش بهره‌ورده فراندهند و بدانند که ائمه لغت و زبان ، فردوسی و خیام و نظامی و سعدی و امثال آنان هستند نه کسانی که بقیام و قعود عدد ایام ماههای جلالی را معین میکنند

وحید

بقای انسان بچیت

ترجمه دهقان کرمانی

سیمون و میکائیل - از آثار تولستوی

سیمون شخصی بود کفشدوز که از حاصل دسترنج خود زندگی میکرد - بیچاره مالک یک وجب زمین نبوده و ناچار در کلبه یکی از دهقانان قریه بسر میبرد - بواسطه کساد بازار کسب و صنعت کار و بار سیمون هیچوقت رونق نمیگرفت و مخصوصاً در تاریخ وقوع قضیه ذیل خشکسال شدیدی پیش آمده و در نتیجه نرخ کلبه لوازم زندگانی بالا رفته روزگار بر رنجبران و کارگران تنگ شده بود - بیچاره سیمون هرچه باینه کف دست و عرق پیشانی تحصیل میکرد بیش از قوت لایموت خود و عیالش نمیشد - بالاپوش این زن و شوهر منحصر پیوست پاره بود که در آن فصل زمستان نوبت بنوبت بخود پیچیده و دفع سرما میکردند - پارگی های پوست مزبور بعدی رسیده بود که دیگر واصله پذیر نبوده و این دومین سال بود که این زن و شوهر احتیاج خود را به بالاپوشی تازه احساس مینمودند

بیر مرد بقصد تهیه پول و خریداری بالا پوش جدید از خانه

بیرون شده عصا زنان بطرف قصبه روانه گردید که مطالبات خود را از مشتریان وصول و جمع آوری نموده پوستین نوی از بازار خریداری